



روایت چهارم:

از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) روایتی نقل شده است. نکته حائز اهمیت آن است که از آن بزرگوار روایات دیگری با مضمون مشابه نقل شده که در ادامه همه را بررسی می‌کنیم:

(۱) «عن ابن عباس: إنَّ الله إذا حرَّم شيئاً حرَّم ثمنه»^۱

نکته جالب توجه آنکه مستدرک الوسائل این روایت را از عوالی اللآلی، چنین نقل کرده است:

«إنَّ الله إذا حرَّم علی قوم أكل شیء حرَّم ثمنه»^۲

(۲) «عن جابر: لعن الله اليهود حرمت عليهم اللحوم فباعوها فاكلوا اثماتها، انَّ الله إذا حرَّم شيئاً حرَّم ثمنه»^۳

صدر این روایت در منابع دیگری هم آمده است، لکن ذیل آن (که قاعده کلیه است) در آن منابع نیست:

«روی جابر آته سمع رسول الله (ص) عام الفتح بمكة يقول: انَّ الله ورسوله حرَّم بیع الخمر و المیتة و الخنزیر

و الاصنام فقیل یا رسول الله أفرایت شحوم المیتة فأنه یطلى بها السفن و یدهن بها الجلود و یستصبح

بها الناس فقال لا هو حرام ثم قال قاتل الله اليهود انَّ الله لمَّا حرَّم علیهم شحومها، جمّلوها ثم باعوها فاكلوا

ثمنها»^۴

۱. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی (م: قرن دهم هجری)، ج ۲ ص: ۱۱۰ و ۳۲۸ و ج ۳ ص: ۴۷۲ / السرائر، ابن ادریس، ج ۲

ص: ۴۴ / غنیة النزوع، ابن زهره ص: ۲۱۳ / الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳ ص: ۱۸۴ / سنن دار قطنی (م: ۳۸۵ ق) ج ۳ ص: ۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص: ۷۳

۳. سنن ابن جعد (م: ۲۳۰ ق)، ص: ۴۷۹

۴. صحیح مسلم، ج ۵ ص: ۴۱ / سنن ترمذی، ج ۲ ص: ۵۹۱ / با اختلاف کمی در سنن نسائی، ج ۷ ص: ۳۰۹ / سنن ابو داوود،

ج ۲ ص ۱۴۱ / الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳ ص ۱۸۶ / صحیح بخاری، ج ۳ ص ۴۳ / مسند احمد، ج ۳ ص ۳۲۶ / سنن بیهقی، ج ۶



۳ «عن ابن عباس قال رأيت رسول الله (ص) جالسا عند الركن قال فرفع بصره إلى السماء فضحك فقال لعن الله اليهود - ثلاثاً - إن الله حرم عليهم الشحوم فباعوها فاكلوا اثماتها و ان الله إذا حرم على قوم اكل شيء، حرم عليهم ثمنه»^۱

فراز پایانی همین روایت در مسند احمد چنین هم نقل شده است:

«إن الله إذا حرم على قوم شيئاً، حرم عليهم ثمنه»^۲

نکاتی پیرامون حدیث:

یک) باید اشاره کنیم که این روایات در کتاب های روایی شیعه ذکر نشده است به جز روایت اول که مرحوم مجلسی در بحار الأنوار^۳ آن را نقل می کند که ایشان هم آن را چنین معرفی می کند:

«وجدت بخط الشيخ محمد بن علي الجباعي ... و بخطه أيضاً عن ابن عباس عن النبي قال إذا حرم شيئاً حرم ثمنه»

ثمنه»

چنانکه پیداست این روایت هم از طریق ابن عباس است و ظاهراً شیخ جباعی آن را از منابع اهل سنت نقل کرده است.

دو) در جمله روایات می توان به روایتی اشاره کرد که پیامبر در آنها از «حرمت بیع الشحم» استفاده کرد و به «حرمت بیع خمر» رسیده اند. به عبارت دیگر پیامبر (ص) موضوع را مقید حکم ندانسته و حکم را به موضوعات دیگر سرایت داده اند.

«عن أنس قال: لما حرمت الخمر إني يومئذ لاقى أحد عشر رجلاً فأمروني فكفأتها [كفأ = نگون سار کردن ظرف تا آنچه در ظرف است بریزد]، وكفأ الناس آنتيتهم بما فيها حتى كادت السكك [سك = ج سكاك و سكوك : راه بسته شده] تمنع من ريحها، و ما خمرهم يومئذ إلا التمر و البسر [خرمای کال] مخلوطین، فجاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال: إنّه كان عندی مال یتیم فاشتریت به خمرأ فأذن لی أن أبيعہ فأردّ علی الیتیم ماله، فقال النبی صلى الله عليه و سلم قاتل الله اليهود حرمت علیهم الثروب [ثروب = ج: ثروب و اثرب :

ص ۱۲ / سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۷۳۲ / همین روایت از عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه عن رسول الله در مسند احمد آمده است، مسند احمد، ج ۲ ص ۲۱۳

۱. سنن ابی داوود، ج ۲ ص ۱۴۴ / مسند احمد، ج ۱ ص ۲۴۷ و با اختلاف کم : ج ۱ ص ۲۹۳ / سنن کبری بیهقی، ج ۶ ص ۱۳ و ج ۹ ص ۳۵۳

۲. مسند احمد، ج ۱ ص ۳۲۲

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰ ص ۵۴



پیه ای که شکمینه و روده ها را بپوشاند] فباعوها و اكلوا اثمانها و اكلوا اثمانها، و لم يأذن له النبي صَلَّى اللهُ عليه وسلم في بيع الخمر^۱

سه) مرحوم خوئی می نویسد:

«فإن هذا النبوی لم يذكر في أصول حديثهم إلا في قضية الشحوم المحرمة على اليهود التي نقلت بطرق متعددة كلها عن ابن عباس إلا في روايتين إحداهما عن جابر والثانية عن عمر و قد ذكر في ذيل بعض الروايات التي عن ابن عباس قوله «ص»: (ان الله إذا حرم على قوم أكل شيء حرم عليهم ثمنه) مع إضافة لفظ (أكل) و على هذا فيكون غير النبوی المشهور.

(نعم) ورد في مسند أحمد بإسناده عن ابن عباس في بعض روايات تلك القضية (ان الله إذا حرم على قوم شيئاً حرم عليهم ثمنه) بإسقاط لفظ (أكل) إلا ان أصول حديثهم كلها مطبقة على ذكره حتى ابن حنبل نفسه نقل ذلك في موضع آخر من كتابه عن ابن عباس كما أشرنا إلى مصدره في الحاشية، نعم قد أورده الفقهاء من العامة و الخاصة في كتبهم الاستدلالية كثيراً مع إسقاط كلمة أكل تأييداً لمرامهم.

و حاصل ما ذكرناه ان اتحاد القضية في جميع رواياتها و إطباق أصول حديثهم على ذكر لفظ الأكل و اتصال السند فيما يشتمل عليه و فيما لا يشتمل عليه الى ابن عباس و موافقة أحمد على ذكر لفظ أكل في مورد آخر كلها شواهد صدق على اشتباه أحمد و ان النبوی مشتمل على كلمة أكل.^۲

توضیح:

۱. روایت نبوی درباره شحوم محرّمه بر یهود است.
۲. این روایت را محدثین از ابن عباس نقل کرده اند (به جز دو مورد: یک از جابر و یکی از عمر)
۳. تمام روایت ها مشتمل بر کلمه اکل است، به جز یک نقل از احمد بن حنبل (اگرچه کتاب های استدلالی

۱. کنز العمال، ج ۴ ص: ۱۶۲-۱۶۳

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۲۲



فقهی بعدها روایت را بدون کلمه «اکل» نقل کرده اند^۱

۴. با توجه به اینکه روای یک نفر (ابن عباس) است (و حتی ابن حنبل هم که جایی بدون کلمه اکل نقل کرده، باز در جایی دیگر، کلمه اکل را نقل کرده است) و قضیه هم قضیه واحدی است، می توان گفت در کلام پیامبر روایت دارای کلمه اکل است.

ما می گوئیم:

- ۱) این روایت به نقل از ابن عباس در سنن دار قطنی و عوالی اللئالی بدون ذکر کلمه اکل آمده است.
- ۲) در نقل جابر در سنن ابی جعد قاعده مدّ نظر، بدون کلمه اکل آمده است.
- ۳) در نقل عمر و هم چنین در نقل اسامه^۲ قاعده مدّ نظر مطرح نشده است بلکه صرفاً نقل قضیه یهود است.
- ۴) پس روایاتی که دارای قاعده است از دو نفر است: ابن عباس و جابر. در نقل از ابن عباس برخی از روایات (دو نقل در مسند احمد / سنن بیهقی / سنن ابی داوود) دارای کلمه اکل است. و برخی از روایات این لفظ را ندارد (یک نقل از مسند احمد / سنن دار قطنی / عوالی اللئالی) و در نقل جابر هم کلمه اکل وجود ندارد.

۵) پس نمی توان مطمئن بود که این دو روایت، کلام واحدی را از پیامبر (ص) نقل کرده اند.

۶) اما بر فرض که کلام واحدی را نقل کرده باشند: آیا آن کلام واحد دارای لفظ اکل بوده یا نه؟

در این باره می توان گفت بر خلاف آنچه مرحوم خوئی و برخی از بزرگان دیگر گفته اند، می توان شواهدی یافت که در کلام پیامبر لفظ اکل موجود نبوده است. شاهد مدعا روایت جابر است که از مسلم، احمد، بخاری، ترمذی، نسایی، ابو داوود و شیخ طوسی نقل کردیم. در این روایت پیامبر (ص) می فرماید شحوم میتة را برای چرب کردن کشتی ها و چرب کردن پوست و روشن کردن چراغ استفاده نکنید چراکه شحوم برای یهود حرام بود. در حالیکه آنها آن را آب کردند و فروختند. این مضمون ظهور دارد که هر نوع استفاده ای از شحوم، برای یهود حرام بوده است و نه اکل آن .

۷) هم چنین در همان روایت ابن عباس (روایت سوم) وقتی پیامبر می فرماید: «انّ الله حرّم علیهم الشحوم فباعوها فاکلوا اثمانها و انّ الله إذا حرّم علی قوم اکل شیء، حرّم علیهم ثمنه»، به قرینه اکل ثمن که به معنای

۱. تذکرة علامه، ج ۲ ص ۳۷۹ / مستند نراقی، ج ۲ ص ۳۳۱ / مختلف، ج ۸ ص ۳۱۹ / کنز الفوائد، سید عمید الدین اعرج، ج ۳ ص ۳۲۴ /

ایضاح الفوائد، فخر، ج ۴ ص ۱۵۲ / تنقیح فاضل مقداد، ج ۲ ص ۵

۲. سنن دار قطنی، ج ۱ ص ۷۸



تصرف در ثمن است، آیا نمی توان اکل شیء را به معنای تصرف در شیء دانست؟

چهار) اگر پذیرفتیم که دو قاعده در کلام رسول الله وارد شده است:

الف) «ان الله إذا حرم شيئاً حرم ثمنه»

ب) «ان الله إذا حرم أكل شیء حرم ثمنه»

درباره قاعده دوم ابن ترکمانی بر بیهقی (که این روایت را در کتاب خود آورده است) اشکال کرده است:

«عموم هذا الحديث متروک اتفاقاً بجواز بیع الآدمی و الحمار و السنور (گربه) و نحوها»^۱

این اشکال را مرحوم خوئی پذیرفته است.^۲

بر ایشان اشکال شده است:

«يمكن أن يدافع عن البيهقي بأن الظاهر من الحديث حرمة بيع ما يحرم أكله إذا كان معداً للأكل و بيع لذلك لا

مطلقاً.»^۳

توضیح:

مراد از حرمت اکل، حرمت اکل چیزهایی است که اولاً برای اکل مهیا شده اند و ثانیاً برای اکل خرید و

۱. الجوهر النقی، ماردینی (م : ۷۵۰) معروف به ابن ترکمانی، ج ۶ ص ۱۳

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱ ص ۲۵

۳. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۱۴۵

فروش شوند.

ما می گوئیم:

(۱) اولاً: همین مثال ها هم امکان اکلشان بوده است و لذا حرمت اکل آدم و حمار (طبق نظر اهل سنت) و گربه، مسلم است.

(۲) ثانیاً: حرمت در جایی که «بیع برای اکل» باشد، در متن روایت نیست و استظهاری است که چندان از روایت بر نمی آید. البته اگر در آینده اطلاق این روایت را تقیید زدیم، حتماً به مدد روایت و دلیل دیگر است که نه به سبب ظهور ابتدایی.

پنج) برخی از بزرگان نوشته اند:

«توصیفه (توصیف شیخ) للنبوی بالمشهور یؤمی إلى انجباره بالشهرة»^۱

توضیح:

اینکه شیخ انصاری درباره این روایت می نویسد: «النبوی المشهور» اشاره دارد به اینکه شهرت ضعف سند این روایت را جبران کرده است.

برخی از بزرگان به این مطلب اشاره کرده اند که شهرت در صورتی ضعف سند را جبران می کند که فتاوی مشهور، مستند به همان روایت باشد. در حالیکه شهرت فتوایی شیعه درباره حرمت بیع اشیاء مختلف از جهات مختلف، دارای مستندات دیگری است و معلوم نیست مستند به این روایت باشد.^۲

جمع بندی:

این روایت از طریق اهل سنت است و حجیت کامله ای در مباحث فقه شیعه ندارد.

خاتمه:

پیش از ورود به تقسیمات مکاسب، از باب تیمن و تبرک مناسب است اشاره ای اجمالی به برخی از روایات باب مکاسب داشته باشیم:

۱. به نقل از مرحوم اردکانی، المكاسب المحرمة، امر اللہی، ج ۱ ص ۶۴

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱ ص ۲۴



- «قال الله تعالى: ليس عليكم جناح أن تبتغوا فضلا من ربكم^١، نزلت في تجارة الحج، و قال: و ابتغوا من فضل الله^٢. و عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ لِقَوْمٍ لَمَّا سَمِعُوا قَوْلَ اللهِ تَعَالَى: وَ مِنْ يَتَّقِ اللهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^٣ فَكَفَّوْا عَنِ الطَّلَبِ وَ اقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ: مِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَحِبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ^٤. وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفْثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللهُ وَ اجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ^٥، وَ يَرَادُ بِهِ عَدَمُ الْمَبَالِغَةِ فِي الطَّلَبِ أَوْ الطَّلَبِ مِنْ وَجْهِ جَمِيلٍ.»
- «قال عليه السلام: الكاد على عياله كالمجاهد في سبيل الله^٦»
- «قال الكاظم عليه السلام: إياك و الكسل والضجر فإنهما يمنعاك حظك من الدنيا والآخرة^٧»
- «قال امير المؤمنين عليه السلام: أن الله يحب المحترف الأمين^٨»
- «الامام الصادق عليه السلام: التجارة تزيد في العقل^٩»
- «الامام على عليه السلام: تعرّضوا للتجارات، فإن لكم فيها غنى عمّا في أيدي الناس، و إن الله عزوجل يحب المحترف الأمين^{١٠}»
- «المعلّى بن خنيس: رأني أبو عبدالله و قد تأخرت عن السوق، فقال: أغد إلى عرك^{١١}»
- «هشام بن أحمر: كان أبو الحسن يقول لمصادف: أغد إلى عرك - يعني السوق -^{١٢}»
- «الامام الصادق عليه السلام: ترك التجارة ينقص العقل^١»

١. بقره؛ ١٩٨

٢. جمعه؛ ١٠

٣. طلاق؛ ٢

٤. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ١٥ ح: ٧

٥. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٢٧ ح: ١

٦. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٤٢ ح: ١

٧. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٣٧ ح: ٥

٨. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ١٣ ح: ١٤

٩. الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٨ ح ٢

١٠. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٤ ح: ٦

١١. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٤ ح: ٦

١٢. الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٨ ح ١ و الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٩ ح ٧



- «عنه عليه السلام: - لمعاذ - يا معاذ، أضعفت عن التجارة أو زهدت فيها؟ قلت: ما ضعفت عنها و ما زهدت فيها، قال: فما لك؟ قلت: كنا ننتظر أمراً، و ذلك حين قتل الوليد و عندي مالٌ كثير و هو في يدي و ليس لأحد علىّ شيءٌ، و لا أراني آكله حتى أموت، فقال: لا تتركها، فإنّ تركها مذهبةٌ للعقل، اسع على عيالك، و إياك أن يكون هم الساعة عليك»^٢
- «عنه عليه السلام: - و قد سألت عن معاذ يبياع الكرابيس، فقيل: ترك التجارة - عمل الشيطان، من ترك التجارة ذهب ثلثا عقله، أمّا علم أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قدمت غيرٌ من الشام فاشترى منها و أتجر فريح فيها ما قضى دينه؟!»^٣
- «الامام على عليه السلام: يا معشر التجار، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر»^٤
- «الامام الصادق عليه السلام: من أراد التجارة فليتفقّه في دينه ليعلم بذلك ما يحلّ له ممّا يحرم عليه، و من لم يتفقّه في دينه ثم أتجر تورط بالشبهات.»^٥

١. الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٨ ح ١ و الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٩ ح ٧
٢. الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٨ ح ١ و الكافي؛ ج ٥ ص ١٤٩ ح ٧
٣. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٨ ح: ١٠
٤. الكافي؛ ج ٥ ص ٣٠٥ ح ٥
٥. وسائل الشيعة؛ ج ١٢ ص: ٢٨٣ ح: ٤